

پرده‌اول

شعف حضور و گپ و گفت در فضای حسینیّه

۱- اولین دلشوره، روز قبل از دیدار رخ داد. استاندار تهران اعلام کرد به دلیل آلودگی هوا همه ادارات و دانشگاه‌ها و مدارس، چهارشنبه تعطیل است. از سه روز قبل شوق از نزدیک دیدن آقا و دوباره نفس کشیدن در فضای حسینیّه امام خمینی (ره) بی‌تایم کرده بود. با شنیدن خیر تعطیلی، سریع دست به گوشی شدم و از کسی که پیگیر حضور من در حسینیّه بود پرسیدم، با این تعطیلی دیدار فردا هم لغو می‌شود؟ خاطر جمع شدم که دیدار پابرجاست، دوباره آرام شدم و با شوقی بیشتر منتظر فردا ماندم.

۲- ساعت ۹:۲۰ صبح از در انتهای خیابان شهید کشوردوست وارد بیت شدم. گوشی را تحویل دادم. اولین بار بود که از این در راهی حسینیّه می‌شدم. تا رسیدن به حسینیّه ۲۰۰متری بیشتر راه نبود، اما یک بار از یک باغبان و یک بار هم از یک پاسدار آدرس گرفتم. به زیلوهای آبی رسیده بودم. از میهمانان با کیک، آبمیوه و آب‌معدنی پذیرایی می‌شد. کیک و آبمیوه را تیر کاخوردم.

پس از بازرسی دوم، گواهی تزریق سه دوز واکسن را به متولی صحت‌سنجی تزریق واکسن دادم. از بازرسی سوم رد شدم و فضای حسینیّه را روبه‌روی خود دیدم. صندلی‌های ساده، منظم و به ردیف در سراسر حسینیّه چیده شده بود. یک ربع به ۱۰ شده بود و حضاران در حسینیّه که ۳۰-۲۰تفتری می‌شدند، دست‌اندرکاران برنامۀ، خبرنگاران، عکاسان و فیلمبرداران بودند. صندلی‌ها خالی بود. جایگاه افراد در دو ردیف اول با اسم مشخص شده بود. برای اولین بار بود که حسینیّه امام خمینی (ره) را اینقدر خالی درک می‌کردم.

فرصت مغفتمی بود تا با دقت بیشتری به حسینیّه نگاه کنم و به ظرافت‌هایش پی ببرم. از جلوی حسینیّه، نزدیک صندلی آقا، تا انتهای حسینیّه، بین صندلی‌ها قدم می‌زدم و با نگاهی کنجکاوانه جزئیات را برانداز می‌کردم. حتی شیشه آبی‌پورنگ پنجره‌های قسمت غربی حسینیّه را و نیز اجزای قدیمی و ایوان‌ها و بالکن‌های کوچک و دل‌انگیز با کاشیکاری‌های خاص و سفیدرنگ، نمادی اصیل از سنت و مذهب در ایران اسلامی.

۳- همیشه حدیث‌ها و جملات نصب‌شده در محل حسینیّه برابرم جالب بود. در فیلم‌ها و عکس‌های دیدارهای آقا این احادیث و جملات را پیدا می‌کردم و می‌خواندم. تا وارد حسینیّه شدم هم دنبال همین‌ها و خواندن‌شان بودم. با دیدن اولین و بزرگ‌ترین پارچه حدیثی که پشت جایگاه نخستن آقا نصب شده بود، حساب کار دستم آمد: نامه پنجم نهج‌البلاغه با این کلمات که «وَأِنَّ عَمَلَك لِيَسْ لَكَ بَطْمَعَةٌ وَ لِكَلِّهِ فِي عِتْقِكَ أَمَانَةٌ» و با این ترجمه که «بست و مسئولیت برای تو وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی در گردن توست». در حال فکر کردن به عمق این کلمات و اوج تناسب‌شان برای دیدار امروز بودم که سربرگرداندم و روی دیوار وسط حسینیّه، روبه‌روی جایگاه آقا پارچه آبی‌رنگی را دیدم که این جمله امام خمینی (ره) در آن نوشته شده بود: «مجلس خانه همه مردم و امید مستضعفین است». همه چیز به قاعده و به تناسب تدارک دیده شده بود.

۴- اولین گروه از نمایندگان ساعت ۱۰:۲۰ وارد حسینیّه شدند. پنج‌شش نفری می‌شدند. در چهار باری که سال‌ها پیش به حسینیّه آمده بودم، همیشه حضار برای جلو نشستن و دیدن از نزدیک‌تر آقا تقلا می‌کردند. گمان نمی‌کردم نمایندگان هم برای نشستن نزدیک جایگاه آقا این گونه تلاش کنند. به غیر از صندلی‌هایی که با نام اعضای هیئت‌رئیسه مجلس و برخی دیگر

پرده دوم

نجات ملی با اسیر نشدن در پنجه خواسته‌های حقیر

۱- رأس ساعت ۱۱ آقا از پشت پرده وارد حسینیّه شدند. در اوج ذوق‌زدگی و شغف بودم. همه بلند شدند

و شعار دادند: صل‌علی محمدنایمهدی امد‌ای رهبر آزاده آماده‌ایم آماده. خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست. آقا ماسک به صورت داشتند و بعد از یک دقیقه ایستادن و تشکر کردن از شعار نمایندگان روی صندلی نشستند. همچنان ماسک روی صورت آقا بود. ۲- قاری شروع به خواندن کرد. آیه‌ها حساب‌شده انتخاب شده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصَلِّعْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُعَلِّعْ اللَّهُ وَ رُسُلَهُ فَعَدَّ فَأَوْزًا عَظِيمًا». آقا بعدا در سخنرانی‌شان به این آیات ارجاع دادند. صوت قاری بسیار دلنشین بود. جایگاه قاری سمت چپ حسینیّه و سمت راست آقا بود. هنگام قرائت قرآن، آقا روی صندلی به سمت جایگاه قاری متمایل شده بودند و صورت‌شان هم سمت قاری بود. با اتمام قرائت، آقا از قاری تشکر گرمی کردند.

۳- آقای قالیباف که صبح امروز مجدداً به عنوان رئیس مجلس انتخاب شده بود، پشت بلندگو آمد. جایگاه رئیس مجلس، سمت راست حسینیّه و سمت چپ آقا بود. قالیباف ایستاد و ابتدا از آقا اجازه ارائه گزارش گرفت. آقا گفتند بفرمایید، ۲۰دقیقه‌ای صحبت رئیس مجلس طول کشید. قالیباف همان ابتدا خطاب به آقا تصریح کرد که حمایت‌های شما از مجلس باعث نادیده‌گرفتن اشتباهات نمی‌شود، بلکه بار مسئولیت‌مان را سنگین‌تر کرده‌است. قالیباف گفت اگر حتی یکی از اقدامات مجلس یازدهم در طول دو سال گذشته، نظیر تسهیل مجوزهای کسب‌وکار یا مالیات بر عایدی سرمایه یا قانون جهش تولید دانش‌بنیان در سایر مجالس رخ می‌داد، آن مجلس را مجلسی کارآمد می‌دانستند. رئیس مجلس اصلاح بخشی از بودجه را به عنوان یکی از اقدامات مجلس یازدهم ذکر کرد که آقا بعداً در صحبت‌شان تصریح کردند اصلاح‌بودجه محقق نشده است. در طول صحبت قالیباف، آقا در صندلی رو به رئیس مجلس نشسته بودند. پس از ارائه گزارش، آقا

”

آقا در طول سخنرانی سه بار لفظ ایران را به گونه‌ای خاص و به یادماندنی به کار بردند. ایران را «ایران عزیز» خطاب کردند. رهبر معزز انقلاب طوری پسوند عزیز را برای ایران ادا می‌کردند که من تا به حال اینقدر از شنیدن نام ایران احساس غرور و افتخار نکرده بودم

از افراد از قبل مشخص شده بودند، همان پنج‌شش نفر اول نمایندگان که وارد حسینیّه شدند، حدود ۲۰صندلی را از

پاسخ

سرویس سیاسی ۸۸۴۹۸۴۳



گزارش

محمدصادق قفقوری

تیین قواعد پیروزی

خبرنگار «جوان» از دیدار نمایندگان مجلس با رهبر معظم انقلاب حاشیه‌نگاری کرده است

بهترین صندلی‌ها اشغال کردند! خودشان که نشنستند هیچ، با درآوردن کت و کاغذ و دفترچه چندین صدلی دیگر را هم از صندلی‌های نزدیک جایگاه برای همکاران شان که راه بودند انتخاب کردند و نگه داشتند. بعداً که نمایندگان بیشتر می‌آمدند، انگار که از قبل هماهنگ کرده باشند، به جلوی حسینیّه می‌آمدند و در صندلی‌هایی که از قبل تصاحب‌شده بود، می‌نشستند!

۵- مصطفی میرسلیم جزو نمایندگانی بود که زودتر در محل حسینیّه حاضر شده بود. با لباس‌های خاص؛ کت کرمرنگی که بیشتر شبیه قبا بود و شلوار هماهنگی که با خط اتوی آن می‌شد هندوانه را قاج کرد چند سؤال از مواضع اخیرش ذهنم را مشغول کرده بود.

حسینیّه هنوز خلوت بود. سراغش رفتم تا سؤال‌تر را بپرسم. خودم را معرفی کردم و گفتم چرا اینقدر از خودروسازهای

بی‌کیفیت داخلی حمایت می‌کنید؟ آقا اخیراً دوسه مرتبه از خودروسازها انتقاد صریح کرده‌اند. اصلاً به باز خورد رسانه‌ای نظر اتان واقف هستید؟ من این شائبه برابرم ایجاد شده است که شما در مواضع تان به نفع خودروسازها دی نفع هستید و حقوق مردم را نادیده می‌گیرید. این گونه پاسخ داد: «از سن و سال من گذشته است که برای خوشایند رسانه‌ها حرفی بزنم یا نزنم. این چیزهایی هم که در کانال‌ها و رسانه‌ها منتشر می‌کنند که من عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل فلان و بهمان شرکت قطع‌سازی خودرو هستم، دروغ است. من نماینده مجلسم. به نظر من بخشی از هجمه‌های اخیر علیه خودروسازها، توطئه دشمنان برای خواباندن تولید ملی است. آن زمانی که پژو از ایران رفت، همه می‌گفتند خودروسازی می‌خواهد، اما این گونه نشد و تولید هم افزایش یافت، چرا

د

آقا خطاب به حضار گفتند: شما غالباً جوانید و ایام فتح خرمشهر را به خاطر ندارید. در ادامه مسیر با مشکلاتی روبه‌رو خواهید شد. استفاده از همان قواعد فتح خر مشهر، یعنی عزم راسخ و از خودگذشتگی خواهد توانست شما را در مشکلات پیش‌رو پیروز کند

آن موقع کسی از خودروسازها قدردانی نکرد؟! بله، تذکرات آقا بجاست و ایرادات باید بر طرف شود، اما تولید ملی را نباید خواباند. مصوبه واردات خودرو هم بد نیست، اما نباید در اجرایی دروپیکر باشد.» در آخر صحبت‌مان هم با خنده گفتم، «خوب شد سوالات را پرسیدی!» هر چند حرف باقی است و نقدها جدی و فرصت برای این بحث دامنه‌دار نامناسب!

۶- محمدرضا پورایراییمی دیگر نماینده‌ای بود که زودتر آمده بود. چند سؤال هم از او داشتم. پس از معرفی و احوالپرسی، از صندلی بلند شدم و تا آخر گفت‌وگوی‌مان هم ایستاده ماندم. پرسیدم مگر شما از وضعیت اقتصادی کارگران مطلع نیستید که چندوقت پیش مصوبه افزایش ۵۷درصدی خواستار لغو آن از سوی دولت شدید؟ این گونه پاسخ داد: «من نگفتم دولت پیرامون مصوبه ۵۷درصدی تجدینظر کند. دولت در این رابطه تصمیم‌گیر است و ما صرفاً پیشنهاد دادیم نسبت به این مصوبه تفکیک قائل شوئد؛ در کارگاه‌های بزرگ و توانمند این مصوبه با همین کیفیت باقی بماند و اجرا نشود، اما در کارگاه‌های کوچک، اخراج کارگران بهانه افزایش ۵۷درصدی دستمزد قطعی نباشد و قابلیت بررسی داشته باشد. به نظر ما این گونه حقوق کارگران و کارفرمایان بهتر رعایت می‌شود.»

۷- رضا تقی‌پور هم در گوشه‌ای نشسته بود. برای گفت‌وگو با او هم سؤالاتی در ذهنم مرور می‌شد. کنارش نشستم و پرسیدم برخی می‌گویند چرا برای تصویب طرح صیانت اصرار می‌کنید، در حالی که هم مردم و هم سایر نمایندگان با این موضوع موافق نیستند؟ چه اصراری به موسم کردن فیلترینگ دارید؟ پاسخ داد: «غالب رسانه‌ها بدون خواندن طرح صیانت آن را نقد می‌کنند. اتفاقاً آن وضعیت فیلترینگ بدون ضابطه و بی‌قاعده است. در طرح در دست بررسی، فیلترینگ موسم نمی‌شود، بلکه قاعده‌مند می‌شود. اصلاً فیلترینگ الان قانون دارد و نیازی به قانونگذاری جدیدی در این رابطه نیست. منتظر انتخابات هیئت رئیسه بودیم تا طراح را مجدداً بررسی کنیم. آقای قالیباف معتقد است طرح باید در صحن اصلی مطرح شود، اما ما با استدلال معتقدیم طرح باید در کمیسیون پیگیری شود.»

۸- ساعت یک ربع به ۱۱ سه‌چهارم حسینیّه پر شده بود. اسماعیل کوثری که در انتهای حسینیّه نشسته بود، با صدایی رسا گفت: «شادی شهدای اسلام و شهدای ذرفول صلوات». همه حضار صلوات فرستادند. من روی یک صندلی در قسمت انتهایی حسینیّه نشسته بودم. از صحبت نمایندگان با یکدیگر متوجه شدم مجلس از امروز به بعد دو هفته‌ای تعطیل است.

۹- حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا میرتاج‌الدینی وارد حسینیّه شد. با اینکه صندلی‌ها تقریباً پر شده بود، اما یکی از دست‌اندرکاران مراسم دست میرتاج‌الدینی را گرفت تا او را به قسمت جلویی حسینیّه بربرد. میرتاج‌الدینی تشکر کرد و همان عقب نشست. برای آمدن آقا لحظه‌شماری می‌کردم که بگی از نمایندگان روحانی بلند شد و بین صندلی‌ها راه رفت و این اشعار را می‌خواند: ما جز خدا به غیر توکل نمی‌کنیم/ ما جز به اهل بیت توصل نمی‌کنیم/ باید در این زمانه ولایتمدار بودم...

پرده آخر

اللهم احفظ وانصر قائدنا

حسینیّه داشت خالی می‌شد. به جلوی جایگاه رفته بودم اما از دحام گذاشت که نزدیک تر شوم. دل آمدن به عقب نداشتم. همان جلوی جایگاه نماینده شهرمان را دیدم. برای پرت شدن حواسم از دل گرفتگی پس از رفتن آقا که سه دقیقه هم نشده بود اما انگار مدتی طولانی از آن می‌گذشت با آقا صفایی سلام‌وعلیک کردم. جوابی احوال فرزندانم شدم که زمانی برای کنکور باهم درس می‌خواندیم. آهسته آهسته به طرف در حسینیّه رفتیم. بسته‌هایی را که دفتر حفظ و نشر آثر رهبر معظم انقلاب موقع خروج به همه می‌داد گرفتیم، حاوی یک کتاب «رجل سیاسی»، یک «دیدارنامه» با عنوان آگاه و انقلابی که مرور بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نمایندگان مجلس در ادوار مختلف بود و یک کتابچه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران. باهم خداحافظی کردیم. به سمت در شهید کشوردوست رفتم. قدم‌زنان به فضای سبز بیت نگاه می‌کردم و این از ذهنم می‌گذشت که کی دوباره توفیق حضور در حسینیّه امام خمینی (ره) را پیدا خواهم کرد. هم خوشحال بودم، هم محزون. خوشحال از دیدن آقا و ناراحت از کم بودن این مرا تحت تأثیر قرار داده بود. پر از انرژی شده بودم. به در خروج رسیدم، گوشی را تحویل گرفتم و خارج شدم. به تقاطع خیابان جمهوری اسلامی و خیابان فرزادزی که رسیدم، آنان ظهر گفتند. مسجد امام (سجادع) همان جا بود. به مسجد رفتم. قبلاً هم آنجا نماز خوانده بودم، اما انگار این مسجد صفای تازه‌ای داشت. دیوارهای بلند و آجری، گنبد آجری و صحنی که سقف کاذب و نورگیری داشت، کف صحن هم مغروش شده بود. گوشه‌گوشه کاشیکاری‌های فیروزه‌ای دلنواز، شبیه همان قسمت انتهایی حسینیّه امام خمینی (ره) که با نگاه‌های کنجکاوانه پیش از آغاز مراسم کشف کرده بودم. نماز را به جماعت خواندم. حتی دعای همیشگی قوتوم که اللهم احفظ و انصر قائدنا بود هم تازه‌تر از همیشه و پرمعنات‌تر از هر زمان دیگری شده بود، با خواندنش حظ می‌بردم.

یک توصیه هم به دولت کردند که همه نمایندگان خوش‌شان آمد و احسنت گفتند: بالاخره نماینده هر شهر هم به امور آن شهر آشناست و دولت بهتر است از نظر نمایندگان استفاده کند.

۱۰- در پایان، رهبر فرزانه انقلاب خطاب به نمایندگان گفتند: شما مسئولید و هر چه مسئولیت بیشتر باشد، باید تصرع به در گاه الهی هم بیشتر باشد. از خدا کمک بخواهید که این کمک خواستن به شما کمک می‌کند. (امه‌ع) را شفیع قرار دهید که خدا به شما برکت خواهد داد. لحن صحبت آقا دیگر بوی اتمام سخنرانی و خداحافظی می‌داد. اصلاً نفهمیدم کی یک ساعت گذشت. اصلاً دوست نداشتم صحبت آقا تمام شود، اما آقا شروع کردند به خواندن دعای پایان سخنرانی: پرورد گارا ما را با وظایف خودمان آشنا کن.

۹- آقا در انتهای صحبت گفتند: آقای قالیباف به من گفته‌اند برخی نمایندگان ناراحت شده‌اند که من گفته‌ام در انتصابات دخالت نکنید! من مصلحت شمارا می‌خواهم که این توصیه را کردم. اگر مسئولی به عمل کرد و شما در انتصابش نقش داشتید، برای خودتان بد می‌شود. به تعبیر حکیمانه رهبر معظم انقلاب، تفکیک قوایکی از اصول قانون اساسی ماست و از این باب هم نمایندگان نباید در انتصابات دخالت کنند، البته آقا حسینیّه جاماند.



شماره ۶۴۹۲

جوان